

# چهل سال خدمت فرهنگی سردبیر

در شماره‌ی پیشین، گزارشی بسیار کوتاه از آیین چهل سال خدمت فرهنگی سردبیر در ۱۵ آذر ۸۳ در حسینیه‌ی ارشاد (به دعوت دکتر اسماعیل حاکمی) ارائه دادیم. اکنون خلاصه‌ی سخنانی‌ها و نمونه‌ی دیگر از اشعار را به استحضارتان می‌رسانیم. همان‌طور که وعده دادیم، متن کامل سخنرانی‌ها، مقاله‌های رسیده و اشعار در جشن‌نامه‌ی به‌چاپ خواهد رسید. (ویراستار: دکتر محمدرضا بیگدلی)

## انواع ادبی و نثر مطبوعاتی: دکتر اسماعیل حاکمی

با عرض خیر مقدم به انجمن شعر و ادب حسینیه‌ی ارشاد به‌مناسبت بزرگداشت مقام علمی و تقدیر از خدمات فرهنگی دانشمند گرامی جناب آقای پرفسور سیدحسین امین... علمای بلاغت، کلام را به منظوم و منثور تقسیم کرده و برای هر کدام اقسامی قائل شده‌اند. چنان‌که نظم فارسی را از جهت موضوع به حماسی، غنایی و تعلیمی تقسیم نموده و برای آن‌ها شاخه‌های متعددی در نظر گرفته‌اند. مثلاً در شعر غنایی همه‌ی انواع، به وصف برمی‌گردد، بدین معنی که اگر شاعر از زیبایی‌های طبیعت و محیط اطراف خود و صحنه‌های گوناگون سخن بگوید، آن را وصف نامند و اگر از شخصیت و سجایای اخلاقی کسی سخن به میان آورد، آن را مدح (= مدیحه) خوانند و چنان‌چه همین وصف را درباره‌ی

شخصیت و هنرهای خود به‌کار گیرد، آن شعر را مفاخره گویند و چنان‌چه صفات بد کسی در سروده‌ی شاعر مطرح شده باشد، به آن شعر هجا یا هجویه گویند. اگر شاعر در مرگ شخصیتی مطالبی عنوان و اظهار تأثر و تأسف کرده باشد، آن شعر را رثا یا مرثیه نامند. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که انواع شعر غنایی به وصف برمی‌گردد. نثر فارسی نیز از نظر موضوع به اقسامی تقسیم می‌شود از قبیل: تاریخی، عرفانی، علمی و فلسفی، روایی، دینی، مصنوع و مانند این‌ها.

بر این انواع کلام منثور، می‌توان نثر مطبوعاتی یا روزنامه‌ای را هم اضافه کرد که این نیز از ابعاد گوناگون دارای اهمیت فراوان است. مطبوعات به منزله‌ی غذای روح برای افراد جامعه تلقی می‌شوند. اگر کسی یک یا چند وعده از خوردن و آشامیدن - به هر دلیلی - محروم بماند، به‌زودی از پا درمی‌آید و به همین ترتیب چنان‌چه افراد جامعه‌ی بی‌مطالعه‌ی نشریات سالم و سودمند محروم بمانند، از حقوق مسلم خود بی‌خبر خواهند ماند و در نتیجه ضربه‌ی شدیدی به ارکان و پیکر اجتماعی، فرهنگی و هنری آن جامعه وارد خواهد شد. در بیش‌تر جوامع پیشرفته مشاهده می‌شود که اغلب افراد که از صبح زود به سر کار می‌روند و یا در راه سفر هستند، در هواپیما، کشتی، قطار و اتوبوس به مطالعه‌ی کتاب یا نشریه و روزنامه‌ی می‌پردازند. مطبوعات سالم و مستقل، غذای مناسب و مقوی برای

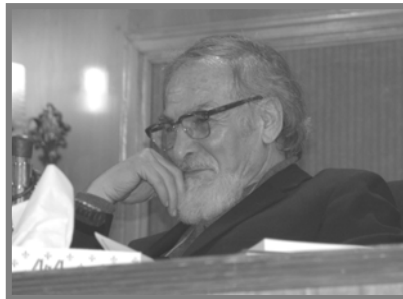
روح افراد جامعه به‌شمار می‌روند و بالعکس، ای بسا نشریاتی که چون سمی مهلک و خطرناک به ریشه‌ی حیات و سرنوشت و آینده‌ی افراد آن جامعه ضربه‌ی شدیدی وارد می‌سازند.

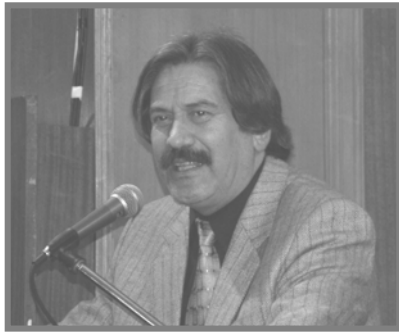
استاد فرهیخته و فرزانه، جناب آقای پرفسور سیدحسین امین، علاوه بر نوشتن نشریات مختلف و تألیف کتاب‌های معتبر علمی و ادبی از قبیل تصحیح **شواهد النبوه** عبدالرحمن جامی و **دیوان اسرار** حاج ملاهادی سبزواری، ویرایش کتاب **چهل گفتار از چهل استاد**، تألیف **تاریخ حقوق ایران** و آثار ارزنده‌ی دیگر، به انتشار ماهنامه‌ی وزین و معتبر **حافظ** همت گماشته‌اند که اکنون ۹ شماره‌ی آن در شمارگان بالا و با تنوع موضوعات: ادبی، علمی، فرهنگی، سیاسی، مذهبی، اجتماعی، هنری و غیره منتشر شده و بین مطبوعات، جای شایسته و معتبری برای خود باز کرده است.

ضمن تبریک به جناب آقای پرفسور سیدحسین امین، از درگاه ایزد منان برای ایشان عمر طولانی و پُربرتک و سلامت و توفیق روزافزون مسألت می‌نمایم.

## تأثیر بین عرفان در ادبیات: دکتر حبیب نبوی

از این‌که در محضری چنین ارجمند و نغز که با حضور ارباب فضل و فرهیختگان و فحول معرفت انجمن یافته است، سخن می‌گوییم، بر خود می‌بالم. خاصه حضور ارجمندانی چون دکتر جلالی‌نائینی، پرفسور امین، دکتر میناچی، دکتر حاکمی، دکتر چوبک و دیگر فرزندگان عرصه‌ی معرفت را در این انجمن ارج می‌نهم. محفل به پاس خدمات فرهنگی و قدردانی از منزلت علمی پرفسور امین برگزار شده است. این بنده از وقتی که افتخار آشنایی با ایشان را یافته‌ام، آن‌چه که در طی مجالس عرفانی و اباحت اجتماعی و روابط مردمی از ایشان حاصلم





شده، این است که اس و گرانیگاه فعالیت‌های علمی و فرهنگی ایشان را مخاطب‌نگری و اعتبار و ارجمندی مخاطب تشکیل می‌دهد. این سیاق از احترام و ارج به انسان و انسانیت و پیرامونیان نشأت می‌گیرد.

این بنده به اعتبار این خصلت متین و احترام به این منزلت قویم می‌خواهم دقایقی را مصدع شوم تا دقایقی از حقایق عرفانی را در بساط ادبیات، به بضاعت مزجات خود و مجال محفل به تقریر آورم. برآنم تا به‌قدر امکان و حوصله‌ی زمان، ادبیات را در معرض عرفان به بحث و کاوش کشم.

عرفان در ادبیات بشری تأثیر بسزایی داشته است که موجب ارجمندی و اعتلای آن در پهنه‌ی اجتماع و جاودانگی آن در عرصه‌ی تمدن بشری گردیده است. از مهم‌ترین تأثیرات آن در ادبیات این است که ادبیات در قلمرو عرفان حداقل تعریف بهنجار پیشین خود را تغییر داده است. در تعریف سالف ادبیات در قلت و دلالت ارج و اعتبار داشت، اما عرفان، ادبیات را از قلت و اختصار به تفصیل و انبساط و از ایجاز و اجمال به گستره و انتشار تحویل کرد. از آن‌جا که روح عرفان با کشش و مدّ و اطاله و انبساط قرین و سازگار است، پدیده‌های پیرامونی خود را نیز به‌مثابه‌ی گستره و ژرفا و امتداد خویش شأن بایسته و تجلی مقتضی بخشیده است. ادبیات نیز از جمله معروض‌های ارجمند عرفان از این قاعده مستثنی نبوده و به مقتضای کوشش روح عرفان، دامنه و ساحت وسیع پیدا کرده است، به‌طوری که ادبیات نیز از تعریف معهود و بهنجار خود که در ایجاز و اختصار تصلب داشته، به عرصه‌ی پهناور و گشاده‌ی مقتضی عرفان ره می‌جوید. قدما بلاغت و فصاحت را در رسایی به اختصار کلام که در عین کوتاهی شنونده و خواننده را کفایت می‌نموده و او را به اقناع و سکوت وامی‌داشته، تعریف می‌کردند. کلیشه‌ی معروف زیر در بلاغ ادبی حتا در میان عامیان هم راه یافته است که «خیر الکلام ما قل و دل» (بهترین کلام آن است که کوتاه و رسا باشد)، عامیان و نیم‌پختگان نیز به تکلف و غالباً به تقریر غلط، این کلیشه را مورد تفوّه قرار می‌دهند. یا این تعریف مسجل در تعریف خود کلام که در تعلیمات آغازین ادبیات عرب به مدرسین نوآموز

امور جاری، هرچند مختصر و موجز و مقصودگرا باشد، بهتر است. اطناب و گستره و توسع کلام غالباً در عرصه‌ی دل‌خواهی و شکوه و تبجیل و مدح و ثنا و تشبیب و معاشقه و میدان‌داری‌های روح مواج عارف ارجمندی و اعتبار دارد. این‌گونه بساط ادبی غالباً در سطور و صفحات به تقریر آمده و در مقام تقریر حولی و منقح شده و در نهایت انبساط تحول و تنقیح یافته و در الواحی ماندگار به‌عنوان موارث ادبی و فرهنگی به نسل‌های پسین تحویل می‌گردد. در قلمرو دل‌خواهی عارفانه یا در پهنه‌ی ذوق صاحب اثر حتا تاریخ و واقعه‌نگاری نیز از قلت و دلالت به بی‌کرانگی و انتشار راه می‌جوید که نقش صاحب اثر و ردیای ذوق او از واقعیت‌های مضبوط در آن اثر بیش‌تر به چشم می‌خورد. مثلاً نقش فردوسی طوسی در بساط گسترده‌ی شاهنامه، از نقش تاریخ و واقعیت‌های تاریخی درخشنده‌تر و مبسوط‌تر است...

### علی‌اکبر کنی‌پور (مستی)

انگشتی کلک وفا را به یقین دانی که به ملک معرفت کیست، نگین؟ آن حضرت پرفسور امین است که هست فرزند رسول و صاحب دانش و دین

### غلام‌حسین قرشی

به بحر ادب از دو چشم پُر آب! یکی قطره غلتید چون درّ ناب همان درّ نابت خراسان بود که هر شکل آن خطه آسان بود در آن خطه بی‌هقی کنند سروری که اسرار کرده و راه‌بری تو دانی که اسرار فخر جهان به هر نقطه‌ی آشکار و نهان

تلقین می‌شد که: «الکلام ما افاد المستمع فائده تامه یصحّ السکوت علیها» (کلام آن است که شنونده را فایده‌ی تمام بخشد، به‌طوری که سکوت (گوینده و شنونده) در آن صحیح باشد)، یعنی آنگاه که گوینده سکوت کرد، شنونده نیز مفهوم و مقام، کلام نظماً و نثراً در محدوده قیده‌های گوناگون، در املاّی تعریف معهود خود ایفای شأن می‌کرده و جز برآوردن هنجار انگاشته، باری نداشت؛ لذا شأن ذاتی کلام در حیطه‌ی چندین باید و نباید و قید و تحدید و نقش گوینده و گیرنده‌ی آن عقیم می‌ماند. در این هنجار، سخن منظوم با عروض و سخن منثور با نحو قاعده‌بندی سنجیده می‌شود: «بذلک عروض میزان کلام منظوم است هم‌چنان که نحو میزان کلام منثور است» (المعجم فی المعاییر اشعار العجم - شمس‌الدین محمد ابن قیس رازی) یا این سخن متین منسوب به علی (ع): «الکلام کالدواء قلیله نافع و کثیره قاتل» (سخن چو داروست، اندکش نافع و بسیارش قاتل است). کم‌گفتن و گزیده تقریر نمودن و عدم انحراف از مقصود، از جمله جز آلت و اعتبار کلام محسوب بود.

آن‌چه که در این مقال مطمح نظر است، قلمرو عرفان و ادبیات عرفانی‌ست، ورنه ساحت و میدان و جایگاه ایقاع کلام در کیفیت اختصار و اطاله و نثر و نظم و مقصودنمایی و مقصودگریزی نقش اساسی دارد، نقشی که عرفان در به‌کارگیری ادبیات بشری دارد و حیطه و میدانی که عرفان ادبیات را در آن میدان به جولان درمی‌آورد، ورنه در حیطه‌های دیگر به مقتضای جایگاه و موقعیت بایستگی کلام متفاوت و متنوع خواهد بود.

ادبیات شفاهی خاصه در عرصه‌ی تجارت و معاملات و مرافعات و رتق و فتق

بار سنگین امانت در کف انسان بود  
دانشی مرد ادب، آزاده‌ی والا امین  
بو که باشد کردگارش حافظ و دولت قرین

### سهراب اسدی

علم و دانش را بود ارج و بهای دیگری  
صاحبانش را بود در دل جلای دیگری  
نور دانش گر بتابد می‌شود ظلمت فنا  
می‌رسد از اوج دانایی نوای دیگری

### ناصر ابراهیمی

بیا ای قلم درفشانی نما  
گذر از گذرگاه فانی نما  
نکو کن سخن از بزرگان فن  
سخنور ادیبان عهد کهن

### حسین رحیمی

کسی که بحر ادب را دُری ثمین باشد  
یگانه گوهر ارزنده‌ی یقین باشد  
نمیرد آن‌که دلش زنده شد به دانش و دین  
کسی که زنده بود تا ابد امین باشد

### جلال مهدیانی توپسر کانی

پروفسور حسن آن سید جلیل امین  
که یادگار عزیزی بُود ز این امین  
محقق است و سخن‌دان و نادره‌گفتار  
کلام وی همه چون گوهر است و دُر ثمین  
تمام لحظه‌ی عمرش به خدمت فرهنگ  
گذشت و می‌گذرد گو که چیست بهتر از این

### کاوش کلاهان (از مشهد)

درود ای گران‌مایه مرد امین  
برومند فرزندان ایران‌زمین  
هماره خدایت نگهدار باد  
زمین و زمان مَر تو را یار باد  
خدا را! نه بردار دست از قلم  
نگهدار افراشته، این علم  
کند حفظ، حافظ، خداوند پاک  
که چون او ندیدم درین آب و خاک

### سالگرد ترور گاندی

گاندی، رهبر ملی و صلح‌دوست هند و  
بنیان‌گذار استقلال این کشور، در روز  
جمعه ۳۰ ژانویه ۱۹۴۸، به ضرب  
گلوله‌ی یکی از متعصبان هند، از پای  
درآمد. سالگرد او را گرامی می‌داریم.

به هر کامل و جاهل آموزگار  
به کام وی آمد سپهر بلند  
ز چشم حسودان مبادش گزند  
شده حافظ‌اش حافظ دوستان  
محیط کلامش گل و بوستان  
به هر ماه دیدار رویت کند  
سحرگه‌گذاری به کوبیت کند  
ورا نام «سید حسن شد امین»  
قریشی بدو گفت صد آفرین  
به پایان این چامه‌ی ناتوان  
که خواننده را خسته دارد روان  
به میناچی و حاکمی آفرین  
که تجلیل کردند ز ابن امین

### هما ارژنگی

#### صفات اوستاد

گر که خواهم برشمارم من صفات اوستاد  
یا بگویم شمه‌یی از سیرت مردان راد  
باید از ایمان و وجدان گویم و آزادگی  
مهرورزی، مردمی، آرامش و افتادگی  
کوشش و پرهیز و علم و دانش و مهر وطن  
با تلاشی بی‌امان در خدمت هر مرد و زن  
با چراغ معرفت در تیرگی‌ها تافتن...  
در پس هر تیرگی، نور حقیقت یافتن  
کاوآه‌آسا، پرچم آزادگی افراشتن  
در دل مردم امید زندگانی کاشتن  
در پی ویرانی جهل و جمود و بندگی  
روز و شب فکر تلاش تازه و سازندگی  
در قضاوت پیرو حق، در عدالت دادخواه  
دستگیر و حامی هر ناتوان و بی‌پناه  
بی‌محابا در ره عشق وطن جان‌باختن  
سرمه‌ی چشم از غبار خاک میهن ساختن...  
بزم ما را اوستادی این چنین روشنگر است  
در میان اوستادان او فروزان اختر است  
او امین است و امانت، شیوه‌ی پاکان بود

از این عالمِ فحل بینی اثر  
کشیده جهان ادب زیر پر  
به‌دنبال این مرد فخرآفرین  
غنی شهره گشته به ایران‌زمین  
غنی از غنی گشته فرهنگ ما  
به کیهان رسد فر و اورنگ ما  
برآشفته بر بحر پرخاش‌جوی  
کلامت روان کرده چون آب جوی  
به تعبیر حافظ سخن کرده ساز  
در این ره فروبسته باب نیاز  
شده قطره‌اش موج و توفان‌یم!  
همه گفته‌اش نخبه‌بی‌بیش و کم!  
بیانش همواره به لطف و صفاست  
سراسر همه ملک جم را بهاست  
درخشان ز نو چهره‌یی آشکار  
که فخری نوین بوده بر سبزوار  
به فرزاندگی گوید از نو سخن  
کند نو همه داب و رسم کهن  
خوش از دودمان امین جلوه کرد!  
عروس ادب گلشنش را چو ورد  
تبار عربشاهی سبزووار  
نصیبت شد از لطف پروردگار  
به‌دنبال گفتار دکتر غنی  
هم‌او کرده ملک ادب را غنی  
نخستین، قدم بر قضاوت نهاد  
ره معدلت را به رویت گشاد  
سپس در محیط معارف غنود  
تو را رهنما شد به بود و نبود  
کند ریشه‌یابی کلام تو را  
فزاید به گفتن مقام تو را!  
در آن جا کند «حجّت» اش هم‌رهی  
که خود دور باشد از او گم‌رهی  
«تقی‌زاده» چون گوهری شایگان  
«مقدس» کند جلوه چو پرنیان  
به جود و کرم نخبه‌ی روزگار

